

معرفی سه کتاب در موضوع دین، رسانه و فرهنگ عامه پسند

دکتر حسن بشیر^۱

در این بخش سه کتاب که به حوزه دین، رسانه و فرهنگ مردم‌پسند مرتبط هستند، معرفی خواهند شد:

1- Hoover, S. and Lundby, K. (eds.) (1951), *Rethinking Media, Religion and Culture*, Sage.

این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است:

استوارت ام. هوور و نات لاندبای، بازاندهی درباره رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه: مسعود آریایی نیا، تهران: انتشارات سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما، ۱۳۸۲، ۳۷۹ صفحه.

2- Kintz, L. and Lesage, J. (eds.) (1998), *Media, Culture and the Religious Right*, University of Minnesota Press, 380 Pages.

۳ - باهنر، ناصر، رسانه‌ها و دین: از رسانه‌های سنتی تا تلویزیون، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۸۵، ۲۲۷ صفحه.

در عصر حاضر، دین یکی از موضوعاتی است که به شکل جدی وارد حوزه‌های رسانه‌ای شده است. ولی این حضور و تعامل همواره با فراز و نشیب‌هایی تاریخی روبرو بوده که ارتباط عمیق و تنگاتنگی با فرهنگ جامعه به ویژه فرهنگ عامه پسند داشته است. علیرغم این ارتباط عمیق و گسترده میان دین، فرهنگ و جامعه، و بکارگیری نسبتاً وسیع رسانه‌های مدرن برای ارائه مسائل و موضوعات دینی در ایران، متأسفانه باید گفت که تحقیقات و ادبیات علمی

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع) // bashir@isu.ac.ir

مربوط به این حوزه مهم هنوز از فقر معتناهی برخوردار است و آن‌چه که در این زمینه نوشته و ارائه می‌گردد، می‌تواند دست‌آوردی مهم تلقی گردد.

برای اولین بار، جریان حضور و تعامل دین با رسانه‌های مدرن را می‌توان در بستر شکل‌گیری نوین پروتستانتیسم پیدا کرد. «نخستین جمعیت‌های دینی که قدرت رادیو و تلویزیون را به عنوان ابزار تغییر و تحول فرهنگی دریافتند، سازمان‌های بنیادگرا و اونجلیستی مسیحی بودند که حدود هشتاد سال پیش، اقدامات خود را در این خصوص آغاز کردند.»^۱

با ظهور پدیده پروتستانتیسم در اروپا و گسترش آن در جهان غرب، تحولات گسترده‌ای در فرهنگ، اعتقاد و شیوه زندگی مسیحیان به وجود آمد. ظهور رسانه‌های مدرن با خاستگاه سکولاریستی و برای سرگرم ساختن انسان‌های عصر مدرنیسم، دینداران مسیحی را وارد حوزه بهره‌برداری از رسانه‌های الکترونیک برای حفظ موجودیت دینی و فرهنگ مسیحی نمود. این حرکت با کشمکش‌های فراوانی که ریشه در خاستگاه سکولاریستی دین و ناسازگاری آن با مفاهیم دینی داشت، روبرو گردید. اما، گذشت زمان نشان داد که چه در تجربه مسیحی و چه در تجربه عمومی ادیان دیگر، به‌ویژه تجربه اسلامی، اصولاً هیچ‌گونه ناسازگاری هویتی میان رسانه‌های مدرن و دین وجود نداشته، بلکه امکان تعامل و ایجاد رابطه همزیستی میان این دو نه تنها امکان‌پذیر بلکه ضروری و الزامی است.

سه کتابی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، در یک موضوع مهم اشتراک نظر دارند، امکان و ضرورت تعامل میان دین و رسانه‌های مدرن و فرهنگ‌سازی از طریق رسانه‌های جدید، به‌ویژه رسانه‌های الکترونیک.

کتاب اول از سلسله کتاب‌های «دین، رسانه و فرهنگ» است که زیر نظر پروفیسور استیوارت هور، ژولیان میچل و دیوید مورگان طراحی شده است و به دنبال بررسی و تحلیل نقش رسانه‌ها در زندگی روزمره به‌ویژه اعتقادات دینی می‌باشد. کتاب‌های مزبور در تلاش‌اند که اهمیت رسانه‌ها را در تبلور مسائل دینی و جایگاه دین، فرهنگ و جامعه را در گستره چین رسانه‌هایی مورد تأکید قرار دهند.

کتاب دوم، نوشته لیندا کینتز و جولیا لیزج است و در پی بررسی و تحلیل سازمان‌ها و ساختارهای مورد استفاده راست مسیحی و ردیابی کردن ایدئولوژی و سبک زندگی مورد بهره‌برداری شده توسط این ساختارها و سازمان‌ها است. به عبارت دیگر، ردیابی و پیگیری امیال و افکار مردم که مورد توجه فعالان محافظه‌کار سیاسی، بنیادگرایان و ایوانجلیست‌ها قرار می‌گیرد.

۱ - باهنر، ناصر، رسانه‌ها و دین: از رسانه‌های سنتی تا تلویزیون، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵، ص ۱۰.

کتاب سوم، در همین زمینه توسط یک نویسنده ایرانی تالیف شده است که ناظر به همگرایی تعامل میان رسانه های مدرن و دین به ویژه در صحنه تلویزیون به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای ارتباطی مورد استفاده دینداران برای انتقال برخی از کارکردهای دینی رسانه های سنتی به این وسیله ارتباطی است. در اینجا نگاهی به اختصار به هر سه کتاب می اندازیم.

بازاندیشی درباره ی رسانه، دین و فرهنگ:

، ویراستاران: استوارت ام. هورر^۱ و نات لاند بای^۲، مترجم: مسعود آریایی نیا

کتاب *بازاندیشی درباره ی رسانه، دین و فرهنگ* از چهار بخش موضوعی و ۱۸ مقاله تشکیل شده است که میان چهار بخش مزبور به تناسب توزیع شده اند. بخشی از این کتاب همان گونه که ویراستاران آن توضیح داده اند، ماحصل مقاله های ارائه شده در همایشی است که در دانشگاه آپسالای سوئد تحت عنوان «رسانه، دین و فرهنگ» در ماه مه ۱۹۹۳ برگزار شد و به تشکیل گروه *آبسالا منجر* گردید. هدف این گروه «شاعه، تشویق و نیز پژوهش در باب تعامل و رابطه تحقیقات رسانه ای، دین پژوهی، و مطالعات فرهنگی»^۳ است. بخش دیگر مقاله های کتاب نیز از همایش های بعدی در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ که توسط *انجمن بین المللی تحقیقات درباره ارتباط جمعی (IAMCR)* در کره جنوبی و *انجمن ارتباطات بین المللی (LCA)* در استرالیا تشکیل گردیده بود، تشکیل شده است.

بخش یکم کتاب با عنوان «تحلیل رسانه ها، دین و فرهنگ» اختصاص به گزاره های هنجاری-بنیادی^۴ داشته و شامل چهار مقاله است. در اولین مقاله که «طرح موضوع» را به عهده دارد، ویراستاران، هدف از انتشار کتاب را «ایجاد پیوند میان نظریه های دین، رسانه و فرهنگ در مجموعه ای منسجم تر»^۵ دانسته، معتقدند «باید رسانه ها، دین و فرهنگ را شبکه ای به هم پیوسته در درون جامعه قلمداد»^۶ کرد. و این اثر نخستین گام به سوی درک این پدیده ها به شمار می رود. ویراستاران موضوع پژوهش نظری کتاب را تحول در فرهنگ مذهبی مناطق

1 - Steward M. Hoover

2 - Kunt Lundby

۳ - هورر و لاندبای، ۱۳۸۲، ص ۳.

4 - Normative-Foundational

۵ - هورر و لاندبای، ۱۳۸۲، ص ۱۱.

۶ - همان.

مسیحی- یهودی نشین جهان، که گفته می شود نهادهای دینی آنها در نیمه دوم قرن بیستم رو به زوال نهاده است، می دانند و تاکید می کنند که «این زوال در عصری به وقوع پیوسته است که رسانه‌ها، مهم‌ترین بازیگران حوزه عمومی آن هستند»^۱.

مقاله دوم با عنوان «فصل مشترک رسانه، فرهنگ و دین: یک مقاله کتاب شناختی» به قلم لین اسکافیلد کلارک و استوارت هوور است که یک مقاله کتاب شناختی انتقادی است و جایگاه تحقیق در شبکه به هم پیوسته دین، رسانه و فرهنگ را به بحث گذاشته است. نویسندگان مقاله ضمن تاکید بر تقابل دیرباز محققان دین و رسانه، اظهار می دارند که هم اکنون ایجاد ارتباط میان این دو حوزه آغاز شده و این دو حوزه مطالعاتی، از پژوهش‌های نهادی عدول کرده و به تحقیقات فرهنگی و فردی (درباره دریافت پیام) روی آورده اند.

سومین مقاله با عنوان «نقش دین و رسانه در ساخت فرهنگ» به قلم رابرت ای. وایت درصدد پاسخ به این پرسش است که «چگونه استقلال گفتمانی و امر مقدس که ملازم با وحدت، غایت و تعالی است، در حوزه عمومی که بسیار کثرت‌گرا، غیردینی، سلطه طلب و عمل‌گراست، امکان بروز می‌یابد؟»^۲ بخش قابل توجهی از این مقاله به احیای فرقه‌گرایی در مسیحیت بنیادگرا و تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی توسط آن می‌پردازد.

چهارمین مقاله تحت عنوان «فن آوری و نظریه سه وجهی رسانه» به قلم کلیفورد جی. کریستیانز مدعی آن است که یکی از مشکلات اساسی فرهنگ، فن آوری رسانه‌ای است. وی ضمن طرح نظریه ارتباط سه گانه رسانه، دین و فرهنگ بر این نکته تاکید می کند که ریشه گرفتن فهم ما از دین و رسانه در فرهنگ نهفته می باشد. ولی، از طرف دیگر نیز این پرسش مهم را مطرح می کند که «آیا دیدگاه‌های فرهنگی ما به قدر کافی تبیین‌کننده و توضیح دهنده فن آوری هستند؟»^۳

بخش دوم کتاب با عنوان «رسانه، دین و فرهنگ: جامعه معاصر» که به بررسی‌های تجربی و پدیدارشناختی می پردازد، شامل پنج مقاله است. در نخستین مقاله، گراهام مورداک تحت عنوان «رازآمیز شدن دوباره جهان دین و تحولات مدرنیته» قدرت رو به رشد جریان‌های بنیادگرا در اسلام، یهودیت و مسیحیت در سال‌های اخیر را ناشی از عرض اندام کردن دین در مقابل نیروی مدرنیته سرمایه‌داری برای احیای ارزش‌های دینی ندانسته، بلکه این حرکت‌ها را واکنشی در برابر آن دسته از بحران‌های مدرنیته می داند که در قالب ادبیات و مناسک

۱- پیشین، ص ۱۳.

۲- پیشین، ص ۶۰.

۳- پیشین، ص ۱۰۱.

مذهبی، اضطراب، دلهره و دغدغه خود را آشکار می‌سازند و دین نقش زداینده این اضطراب‌ها را دارد.

دومین مقاله با عنوان «رسانه‌های گروهی به مثابه جایگاه مقدس بازی دوباره فرهنگ‌های معاصر» به قلم جیزس مارتین باربرو به تامل درباره موضوع پیام‌رسانی و پیوند میان حوزه رسانه و حوزه فردی و جمعی فرایند ارتباطات می‌پردازد. وی اظهار می‌دارد که «مدرنیته به وعده‌هایش در زمینه آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، وفا نکرد، ولی به عهد خود بخوبی و تمام عمل کرد و آن هم افسون‌زدایی از جهان بود»^۱.

مقاله سوم، به قلم گرگور گوئالس و با عنوان «گریز از زمان ابعاد آیینی فرهنگ مردم» می‌باشد که در آن درباره ارتباطات دیداری در چهارچوب معرفت و بینش دینی معاصر به تحقیق پرداخته است. وی عقیده دارد که برای فهم و دریافت دینی‌بودن عصر رسانه‌ها باید به تحلیل انتقادی تاثیر و کارآمدی شیوه‌های غیر مستقیم وسایل ارتباط جمعی در آگاهی دینی پرداخت.

مقاله چهارم، با عنوان «فروپاشی و زوال امر قدسی، نابهنجاری و بحران در مناسک» به قلم گابریل بار-هایم است که در آن با تحلیل مسائل معاصر مربوط به معنا و صفات آیینی آن به نتیجه‌گیری می‌پردازد و برای فهم دین در عصر رسانه‌ها از حدود مقوله‌های سنتی فراتر می‌رود.

در پنجمین مقاله، نات لاندبای تحت عنوان «شبکه تجلیات جمعی» به ارزیابی مناسک عمومی مذهبی و شبه مذهبی در فرهنگ معاصر و در چهارچوب نظری رسانه ای می‌پردازد و می‌کوشد چشم‌اندازی مناسب برای مطالعه و بررسی المپیک زمستانی سال ۱۹۹۴ در نروژ ارائه دهد.

بخش سوم کتاب به نهادها با عنوان «رسانه، دین و فرهنگ: نهاد‌های در حال تغییر» می‌پردازد و شامل چهار مقاله است. در مقاله نخست، با عنوان «تحول دین در عصر همگرایی رسانه ای» به قلم پیتر جی. هورسفیلد به شکل‌گیری دیدگاه‌های دینی معاصر به واسطه حضور رسانه‌ها معطوف می‌باشد. سوال اساسی در این فصل ناظر به این است که آیا شکل‌گیری شبکه جدید ارتباطات الکترونیکی در جهت فروپاشی ساختارهای اخلاقی و غیر اخلاقی شدن جامعه و نسبی‌گرایی می‌باشد یا در جهت اصلاح ساختارهای اخلاقی است؟

^۱ - پیشین، ص ۱۳۸.

دومین مقاله به‌قلم کریس آرتور تحت عنوان «رسانه، معنا و روش در مطالعات دینی» به جای پرداختن به مسائل مربوط به اعمال و آداب نهادی دینی، به مسائل مربوط به مطالعه دین توجه می‌کند و ویژگی‌های عصر رسانه را مهم‌ترین مساله قلمداد نموده و شیوه‌های تاثیرگذاری رسانه‌ها بر معنای دین را مورد توجه قرار می‌دهد.

مقاله سوم، با عنوان «تلویزیون دینی، مناسک جبران‌گر در نمایش بزرگ‌تر اجتماعی» به‌قلم بابی سی. الکساندر، بر نقش تلویزیون دینی به عنوان مناسک جبران‌گر تاکید داشته و آن را در زمره مناسکی به شمار می‌آورد که با بررسی تاریخ و فرهنگ صورت^۱ عاملان و مخاطبان آن، از هنجارهای موجود فراتر می‌رود.

چهارمین مقاله این بخش به‌قلم کیان جی. توماسلی و آرنولد شپرسون تحت عنوان «مقاومت از طریق فرهنگ شفاهی رسانه‌ای» تلاش دارد بر اساس نظریه‌های تحول ارتباطات، اقتصاد سیاسی و نشانه‌شناسی، به تحلیل رابطه خطابه و وعظ تلویزیونی و گفتار الکترونیکی از منظر فهم وعظ تلویزیونی در جوامع صنعتی و مابعد صنعتی بپردازد.

بخش چهارم کتاب با عنوان «رسانه، دین و فرهنگ: اعمال فردی» شامل پنج مقاله است. در مقاله نخست، جانیس پک تحت عنوان «تحلیل روان‌شناسانه از دین در جهان رسانه‌ای شده» پیوند میان دین و روانشناسی و روابط آن با رسانه‌های جمعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی ضمن تاکید بر اینکه «نهال دین در نتیجه رشد و تشدید نوگرایی خشکیده نشده»^۲ است، اظهار می‌دارد که سه گرایش محوری «عقل‌گرایی»^۳، «تکنرگرای»^۴ و «افتراق‌ساختاری»^۵ در این زمینه موثر بوده‌اند.

دومین مقاله به‌قلم کیلر هوئر تزبادارکو با عنوان «یک آرمان‌گرا در مین استریت»^۶ با ارائه تحلیلی از تبادل و تقابل در متون دینی فرهنگ جمعی کار جانیس پک را دنبال می‌کند و با تحلیلی از روایت‌های فمینیستی اعلام می‌دارد که «زنان اخیراً در راستای یافتن قاعده و مبنایی برای هویت زنانه خود از طریق زبان انجیل به جست‌وجو برآمده‌اند. آنها در صدد ابطال کلیشه‌هایی هستند که مبتنی بر تصورات فرهنگ مادی یا رسانه‌ای هستند و این کار را از

1 . Form

۲ - هوور و لاندای، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷.

3 . Rationalization

4 . Pluralism

5 . Structural Differentiation

6 - Main Street

طریق بازسازی هویت زنانه خود و با استفاده از زبان مقدس متون دینی مردسالارانه انجام می‌دهند»^۱.

سومین مقاله با عنوان «دریافت معنای دین از تلویزیون» به قلم آلف لیندرمن، به توضیح نمادگرایی و معنا در تلویزیون دینی می‌پردازد. لیندرمن با تاکید بر اینکه شیوه‌ای که مخاطب از طریق آن متاثر از تلویزیون دینی اقدام به معنا می‌کند، علاوه بر تاثیرگذاری این نوع تلویزیون بر اذهان مخاطبان، بیانگر ویژگی‌های کلی است که مخاطبان به این رسانه نسبت می‌دهند، می‌باشد.

چهارمین و آخرین مقاله کتاب با عنوان «رسانه‌ها و شکل‌گیری حوزه عمومی دینی» به قلم استوارت ام. هوور، با ارائه دیدگاهی نظری-تاریخی درباره تکوین حوزه عمومی دینی به نتیجه‌گیری از این بخش پرداخته و برای شناخت هر چه بهتر دین در عصر رسانه‌ها، تلفیقی از ادبیات دین پژوهی، آیین پژوهش و تحقیقات رسانه‌ای ارائه می‌دهد.

کتاب «بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ» همان‌گونه که مترجم آن نیز اذعان دارد، کتابی است برخوردار از مفاهیم بدیع، رویکردهای متنوع، به‌خصوص طرح مباحث مختلف فلسفی، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی در زمینه دین، فرهنگ و رسانه می‌باشد و از ادبیاتی سنگین و کاملاً تخصصی برخوردار است.

کتاب: رسانه، فرهنگ و راست دینی

ویراستاران: لیندا کینتز و جولیا لیج^۲

کتاب رسانه، فرهنگ و راست دینی یکی از بهترین کتب در مطالعات انتقادی فرهنگی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مطالعات مربوط به سینما، ویدئو، و سایر رسانه‌های گروهی است. من چنین مجموعه‌ای را تا کنون ندیده‌ام که این چنین بحث‌های مختلف را درباره دین، رسانه و فرهنگ از زوایای گوناگون انجام داده باشد». (گینا مارچیت، نویسنده کتاب معروف عشق و مخاطره زرد^۳).

۱- هوور و لاندیای، ۱۳۸۲، ص ۳۰۴.

2 - Linda Kintz and Julia Lesage

3 . Romance and the "Yellow Peril

لیندا کینتز، کارشناس ایدئولوژی راست مسیحی با تاکید بر نقش مادران در سیستم‌های نمادین جامعه است. جولیا لیزج، نیز نویسنده ای پرکار در زمینه‌های فیلم و تلویزیون به‌ویژه در رابطه با ویدئو است. وی فیلم‌نامه‌های ویدیویی زیادی را تا کنون به نگارش درآورده است. ویراستاران در مقدمه به این نکته اشاره می‌کنند که مطالعات صورت گرفته اساساً بر پایه دیدگاه بورديو که ریشه در مفهوم «عادت»^۱ دارد متکی می‌باشد. بر اساس دیدگاه بورديو، عادت همان سامان‌سازی گسترده ناخودآگاه تفکر، دریافت و عمل است که بسادگی در انتخاب موارد مصرفی و یا اقدامات فرهنگی دیده می‌شود. بورديو معتقد است که: مردم توسط شرایط فرهنگی و مادی موجود، شرطی می‌شوند. عادات نمونه‌های ناخودآگاه، تجربیات و موضوعات طبقه‌بندی شده را همانند راه‌های خودآگاه ادراک این طبقه‌بندی‌ها را تولید می‌کنند. از چنین نمونه‌هایی است که سبک زندگی^۲ مردم شکل می‌گیرد که در حقیقت موضوعات و تجربیات طبقه‌بندی شده می‌باشند.

هنگامی که بورديو به «سلیقه» یا «ذائقه»^۳ یا به طور کلی کلیه تمایزهایی^۴ که مردم به عمل می‌آورند، اشاره می‌کند، اصولاً به هر دو سیستم طبقه‌بندی و انتخاب سبک زندگی اشاره دارد که همیشه به مشارکت در گروه‌های اجتماعی یا همان‌گونه که وی آن را «شکاف طبقاتی»^۵ می‌نامد، دلالت می‌کند.

بسیاری از زمینه‌های اجتماعی، زندگی مردم را شکل می‌دهد. بر این اساس، نگاه مردم محافظه‌کار مذهبی به جهان را عمدتاً از مشارکت در مراسم مذهبی و از طریق سازمان‌های مذهبی به دست می‌آورند.

بورديو در بحث «تمایز» نه تنها بر شرایط درونی که در «عادات» تجلی می‌کنند تاکید می‌کند، بلکه وی واقعیت‌های مربوط به سازمان‌ها و نهادها، فعالیت‌های حکومتی، و اقتصاد که آنها را در زمینه‌های دینی متشکل می‌بیند را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

بورديو واژه صحنه^۶ را به کار می‌گیرد تا تاکید کند که این زمینه از دو عامل ساختارهای عینی^۷ و فضای اجتماعی روابط^۸ تشکیل می‌گردد که بسیاری از مردم در زندگی روزانه خود

1 . Habitus

2 . Lifestyle

3 . Test

4 . Distinctions

5 . Class Fraction

6 . Field

7 - Objective structures

8 - Social Space of relationship

آنها را درونی^۱ کرده و یا اشتباها مورد تشخیص^۲ می‌دهند. فراتر از آن، هر زمینه دارای سازمانی نیمه خودمختار^۳ بوده که بالاخره با زمینه‌های اقتصادی و قدرتی مرتبط می‌باشد. بورديو معتقد است که تلاش در مورد طبقه‌بندی اشیاء و فعالیت‌ها در زمینه قدرت^۴ بشدت سخت می‌باشد. از نظر وی مردم و گروه‌ها، جهان را در وضعیت‌های نسبی برای خود و دیگران چگونه ترسیم می‌کنند و خواستار چه وضعیتی برای سایر گروه‌ها می‌باشند از موضوعاتی است که وابسته به مسائل سیاسی است.

بر پایه چنین دیدگاهی است که کتاب مزبور، رابطه میان رسانه، فرهنگ و راست دینی را از دو زاویه مورد بررسی قرار می‌دهد.

اول: بررسی و تحلیل سازمان‌ها و ساختارهایی که راست دینی مورد استفاده قرار می‌دهد. دوم: ردیابی کردن ایدئولوژی و سبک زندگی مورد استفاده ساختارهای مزبور. به عبارت دیگر، ردیابی و پیگیری امیال و افکار مردم که مورد توجه فعالان محافظه‌کار سیاسی، بنیادگرایان و ایوانجلیست‌ها قرار می‌گیرد.

نویسندگان مقالات این کتاب تلاش کرده‌اند که موضوعات مرتبط با فرهنگ و رسانه را با توجه به دو گرایش مزبور و با تاکید بر توسعه سازمانی و نیز اخلاق و رفتارهای مربوطه در میان رهبران دینی و فرهنگی محافظه‌کار و یا مردمی که فرهنگ مزبور را انتخاب نموده‌اند، مورد بررسی قرار دهند.

از نظر تاریخی پروتستان‌تیسیم محافظه‌کار به هر دو شکل آن یعنی «ایوانجلیسم» و «بنیادگرایی» ساختارهای گسترده موازی را برای گسترش فرهنگ مسیحی در ایالات متحده آمریکا به‌وجود آورده است.

به گفته ویراستاران کتاب در حال حاضر راست دینی تلاش می‌کند که در دو بخش یعنی در زمینه های مختلف مانند (اقتصاد بازار آزاد، عدم پذیرش کمک‌های دولتی برای فقرا، سوبسیدهای دولت برای اغنیا و امثالهم) و نیز مبارزه قانونی همانند (حمایت از آموزش‌های عمومی، احداث زندان‌های بیشتر و امثالهم) فعالیت نماید.

کتاب رسانه، فرهنگ و راست دینی در یک مقدمه، ۴ بخش و ۱۴ فصل تنظیم شده است.

1 - Internalize
2 - Misrecognize
3 - Semi-autonomous
4 - Thefield of power

بخش اول تحت عنوان «بررسی کلی مسائل معاصر» دارای دو فصل است. در اولین فصل با عنوان «فرهنگ و راست‌دینی» لیندا کینتز بحثی تئوریک در رابطه با این‌که چگونه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی توسط عادات و رفتارهای مربوط به راست‌دینی مورد حمایت قرار می‌گیرند، انجام داده است.

وی تاکید می‌کند که «فرهنگ و معانی سمبلیک (نمادین) در تثبیت منافع و قدرت‌های سیاسی و مالی، به‌ویژه در جامعه اطلاعاتی که فرهنگ از طریق رسانه‌ها شکل می‌گیرد، اهمیت می‌یابد».^۱ جولیا لیزج در فصل دوم با عنوان «رسانه‌های مسیحی»، عادات مسیحی ترسیم شده در رسانه‌های مسیحی برای نمونه‌های گوناگون را مورد بررسی قرار داده است. دومین بخش با عنوان «فرهنگ دینی در ایالات متحده آمریکا»، دارای سه فصل است. در فصل سوم با عنوان «بنیادگرایان پروتستان شمال آمریکا»، نانسی تی. امیرمن.^۲ رشد و توسعه بنیادگرایی در فرم نشریه‌ها، جنبش‌های مذهبی، دانشکده و کالج‌های مذهبی و موسسه‌های مرتبط با کلیسا را مورد توجه قرار داده است. وی در این زمینه معتقد است که ایوانجلیست‌ها رسانه‌ها را برای سال‌های متمادی مورد استفاده قرار داده‌اند. پیام‌های مذهبی آنان چیز تازه‌ای بیش از آنچه که پدران بزرگ ما گفته‌اند نیست. به قول بیلی ساندی این گروه مذهبی مخاطبان خود را بر پایه میهن‌پرستی ناسیونالیست افراطی آمریکایی مورد توجه و خطاب قرار داده‌اند.

فصل چهارم با عنوان «روشنگری، مادران، گسترش رسانه‌های روح ملی: در دفاع از ابهام» به قلم لیندا کینتز طرح مسائل ابهام‌انگیز در رسانه‌ها به‌عنوان راهی برای طرح مسائل اخلاقی تفسیر می‌گردد را به چالش کشیده و در نهایتاً دو سوال اصلی را در این زمینه مطرح می‌کند. آیا رفتار اخلاقی واقعاً ممکن است، هنگامی که روشنگری مطلق پایه‌ای برای تفسیر واقع گردد؟ آیا این خود دموکراسی است؟

فصل پنجم با عنوان «نگاهی از پشت شیشه و آنچه که راست مسیحی یافته است» به‌قلم استیفن گاردینر^۳، مطالعه نمونه مربوط به مبارزات موفق اجتماعی «اتحاد شهروندان ایالت اوروگن»^۴ علیه همجنس‌بازی است.

سومین بخش کتاب تحت عنوان «رسانه‌های محافظه‌کار مردم‌پسند» دارای ۴ فصل است.

1 . P. xviii-Preface.

2 . Nancy T. Ammerman

3 . Steven Gardiner.

4 . Oregon Citizens Alliance (OCA)

رزبله فرانکل^۱ در فصل ششم با عنوان نانتقال تله‌وینجلیسم: بسته‌بندی مجدد ارزش‌های مسیحی خانواده»، تلویزیون مربوط به ایوانجلیست‌ها را با توجه به ارزش‌های خانواده مورد بررسی قرار داده است. وی با انجام مصاحبه با خانواده‌های مختلف تحول این تلویزیون از یک رسانه دینی به یک سازمان گسترده در میان خانواده‌ها را مورد تایید قرار داده است. به عبارت دیگر، تلویزیون مزبور از یک رسانه دینی به یک ایستگاه تلویزیونی پخش‌کننده عمومی تبدیل شده است.

ایشنه جونسون^۲ در فصل هفتم تحت عنوان «ظهور ویدیوی مسیحی و کاشت ویدیونجلیسم»، سازمان‌های دیگر راست مسیحی را همچون توزیع‌کنندگان کتب دینی، فیلم‌های ویدیویی ایوانجلیستی، مواد مذهبی تولید شده برای خانه‌دارها، کتاب‌ها و نوارهای خانوادگی که عمدتاً در کلیساهای مسیحی مشاهده می‌شوند را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است.

در فصل هشتم با عنوان «گیمما (به من بده)»^۳، دین قدیم در عصر پست‌مدرن: علائم رمزی رادیوی مسیحی» به‌قلم: ماریم ارسوز^۴ و نیز فصل نهم با عنوان «نشستن در لیمبوف»^۵: گزاره‌گویی در پخش رادیویی» به‌قلم: جف لند^۶. سازمان‌های رسانه‌ای مردم‌پسند بیشتری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

چهارمین بخش با عنوان «رسانه‌های طرفدار راست مسیحی» دارای ۵ فصل است. چپ برلت^۷ در فصل دهم تحت عنوان «چه کسی طوفان را واسطه‌گری می‌کند؟ شبکه‌های اطلاعات جایگزینی راست‌گرایانم تفاوت‌های میان سه گروه از راست مسیحی با عناوین محافظه‌کاران راست سکولار»، «خداسالاران راست» و «راست‌گرایان سختگیر» را مورد مطالعه قرار داده است. آنا ویلیامز^۸ در فصل یازدهم تحت عنوان «فعالیت رسانه‌های محافظه‌کار: بنیاد آزاد کنگره»^۹ و تلویزیون ملی قدرت فزائی^{۱۰}، خلاصه‌ای از تاریخچه بیست ساله محافظه‌کاری سیاسی در سطح ملی را مورد بازگویی قرار می‌دهد.

- 1 . Razelle Frankl
- 2 . Eithne Johnson
- 3 . Gimme (Slang: give me)
- 4 . Meryem Ersoz
- 5 . Limbaugh
- 6 . Jeff Land
- 7 . Chip Berlet
- 8 . Anna Williams
- 9 . The Free Congress Foundation
- 10 . National Empowerment Television

فصل دوازدهم با عنوان «آموزش رهبری اتحاد مسیحی»، به قلم جولیا لیزج^۱ مجموعه‌ای از نوارهای آموزشی رهبری اتحاد مسیحی که تاکتیک‌های دقیق سیاسی، فرایند انتخابات سیاسی، و مراحلی که سیاست عمومی را مورد تاثیر قرار می‌دهد را مورد بررسی قرار داده است.

فصل سیزدهم تحت عنوان «در حقایق نفرت نیست، آنها همان واقعیت اند» نوشته لوری ولتر و فرانسیس گیلفویل^۲ می‌باشد که تاکتیک‌های سازماندهی شده بر علیه لایحه ضد همجنس‌گرائی کلرادو را مورد بررسی قرار می‌دهند. اونیس موکاس^۳ در فصل چهاردهم با عنوان «راههای خطا: ترس از همجنس‌بازی، نوآوری در حقوق همجنس‌بازان/ حقوق ویژه»، فیلم ضد همجنس‌بازی «حقوق همجنس‌بازان/حقوق ویژه» مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

کتاب: رسانه‌ها و دین: از رسانه‌های سنتی تا تلویزیون

نوشته: دکتر ناصر باهنر

این کتاب در یک مقدمه و پنج فصل تدوین شده است. دکتر ناصر باهنر، که چهره‌ای شناخته شده در مباحث مربوط به دین و رسانه‌ها است، در مقدمه کتاب پرسش‌های اساسی سه گانه ذیل را عامل اصلی برای خلق این اثر نام برده که این پرسش‌ها اساساً دغدغه‌های بسیاری از محققان و اندیشمندان حوزه مطالعاتی دین و رسانه‌های نوین در داخل کشور می‌باشد.

۱- دیدگاه نظری مطلوب برای تبیین فرایند ارتباطات دینی در عصر نوگرایی چیست؟

۲- تلویزیون جمهوری اسلامی ایران از چه دیدگاه ارتباطی در میان رسانه‌های سنتی و مدرن دینی کشور برخوردار است؟

۳- امکان مطلوب آموزش دین از وسایل ارتباط جمعی نوین (با تاکید بر تلویزیون جمهوری اسلامی ایران) با چه اصولی تبیین می‌شود؟

فصل اول این کتاب با عنوان «دین و رسانه‌ها در جریان نوگرایی» مروری است بر نگرش‌های کلی در ادبیات نوگرایی ارتباطات بوده که در صدد پاسخ به پرسش نخست تدوین شده است. فصل مزبور کاملاً تئوریک و ناظر به سه نظریه نوسازی لرنر، هم‌گرای مولانا و پیام مک لوهان برای به‌دست آوردن نظریه مطلوب در ادبیات نقاد الگوهای ارتودکسی مدرنیته در مورد دین و رسانه‌ها است.

1 . Julia Lesage

2 . Laurie Schulze and Frances Guilfoyle

3 . Ioannis Mookas

فصل دوم با عنوان «رسانه‌های سنتی دینی در ایران: تحولات، عناصر و کارکردهای ارتباطی» در صدد کشف عناصر و کارکردهای ارتباطی در رسانه‌های سنتی ایران است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از جایگاه ویژه‌ای در معادلات نوین مربوط به این مباحث پیدا کرده است. این فصل نگاهی استقرائی و نوعی بازخوانی رسانه‌های سنتی از قبیل مسجد، منبر، تعزیه، روضه‌خوانی، حسینیه، تکیه، حوزه علمیه، نماز جمعه و مهدیه در سایه ادبیات ارتباطی نوین است و در تلاش ایجاد پلی طبیعی میان رسانه‌های سنتی و نوین می‌باشد.

سومین فصل با عنوان «تلویزیون و دین در ایران» گزارشی از دو پژوهش تحلیل محتوا و پیمایشی (نگرش سنجی مخاطبان) است که نگارنده در خصوص برنامه‌های دینی تلویزیون و سایر رسانه‌های دینی و نیز آشنائی با دیدگاه‌های مردم در باره برنامه‌های مزبور در سال ۱۳۸۰ انجام داده است، می‌باشد. با توجه به اینکه نگارنده اساساً تلویزیون را به‌عنوان رسانه مطلوب برای آزمایش امکان همزیستی سنت و مدرنیته در قالب برنامه‌های دینی مورد آزمایش قرار داده، لذا ضمن ارزیابی به دست آمده از تحقیقات صورت گرفته در صدد ارائه راه‌هایی برای ارتقای کیفی برنامه‌ها از یک سو و ارائه نقشه‌ای از گرایش‌های مختلف بینندگان از رسانه مزبور می‌باشد.

دو فصل دوم و سوم که در صدد پاسخ به پرسش دوم تدوین گردیده‌اند، با توجه به وجود مشکلات زیادی که معمولاً هر پژوهشگر در انجام تحقیقات پیمایشی در ایران دارد، و کمبود منابعی که حتی به اعتراف نگارنده در سوابق پژوهش‌های مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما که علی‌القاعده باید در این زمینه غنی باشد، وجود نداشته است، را می‌توان پژوهشی ارزشمند و بسیار مغتنم به‌عنوان پایه‌ای برای تحقیقات آینده در نظر گرفت. پژوهشی که علی‌رغم گذشت حدود پنج سال از آن، به علت عدم وجود تحقیقات مشابه و با این حجم، هنوز از روایی و پایایی بالایی برخوردار است.

فصل چهارم کتاب با عنوان «مسیحیت و تلویزیون در غرب» مطالعه‌ای تطبیقی است که در صدد کشف تجربه مسیحی از بکارگیری تلویزیون برای پخش اندیشه‌های دینی است. نگارنده در این زمینه با نوعی از روشنگری عقلگرایانه، تجربه هشتاد ساله دنیای مسیحیت در بکارگیری وسائل ارتباط جمعی نوین به منظور ارائه گسترده‌تر و موثرتر پیام‌های دینی به جامعه بشری را دارای دست‌آوردهای مهمی دانسته که بعضاً مختص جوامع مسیحی و بعضاً می‌تواند «برای همه دست‌اندرکاران ارتباطات جمعی دینی دانشی سودمند و قابل استفاده

باشد»^۱ می‌داند. باهنر با استفاده از تجربه آموزش‌های دینی در رسانه‌های مسیحی تلاش کرده است که دستمایه مناسبی برای طراحی الگویی مناسب برای آموزش دین از تلویزیون ایران و ارائه دیدگاهی نو در این زمینه دست یابد که در آخرین فصل این کتاب به آن پرداخته است. پنجمین و آخرین فصل کتاب تحت عنوان «الگویی برای آموزش دین از تلویزیون» اوج نوآوری باهنر در طراحی دیدگاهی مناسب به‌عنوان الگویی نو برای تحقق مطلوب آموزش دین از وسایل ارتباط جمعی نوین است که خود وی آن را «سیستم متعامل، پویا و همگرای ارتباطی» می‌نامد.

باهنر در این دیدگاه، فراتر از پروفیسور مولانا در طرح نظریه همگرای تبلیغی، سیستمی را طراحی می‌کند که می‌توان با قدرت آن را «اولین نظریه همگرای ارتباطی میان رسانه‌های سنتی و مدرن» نامید که با به چالش کشیدن نظریات و دیدگاه‌های معروف در این زمینه در صدد دستیابی به جایگاهی مستحکم در ادبیات مربوط به پژوهش‌های رسانه‌های جمعی است.

باهنر، در سخن پایانی خود علی‌رغم گسترش روزافزون رسانه‌های نوین و کم رنگ شدن کارکردهای رسانه‌های سنتی، با الهام از نوعی نوستالژی دردمندانه و سنت پرور، آرزوی خود را در مورد آموزش دینی در ایران چنین به‌قلم می‌آورد که روزی برسد که ستوهای اصلی آموزش دینی در کشور بر زمین استوار ارتباطات میان فردی و چهره به چهره به خوبی محکم شود و آن گاه رسانه‌ها را به کمک بطلبد. به‌عبارت دیگر با تثبیت آنچه که از درون داشته ایم، با تعاملی پویا و همگرا، با آنچه که از بیرون به دست می‌آوریم، در پی بازسازی، تعمیق و گسترش آموزه‌های دینی باشیم.

نگاهی اجمالی به سه کتاب فوق‌الذکر

سه کتابی که مورد مطالعه قرار گرفتند در یک زمینه مهم با همدیگر اشتراک داشتند. هر سه درباره دین، فرهنگ و رسانه در صدد کشف زمینه‌های مشترک و امکان همپوشانی محورهای مزبور با همدیگر بودند. کتاب هوور و لاندبای، نگاهی تئوریک، گسترده و همه‌جانبه به سه مقوله مزبور است. این کتاب علی‌رغم اینکه در سال ۱۹۵۱ نوشته شده است، هنوز یکی از مهم‌ترین کتاب‌های اکادمیک در زمینه مطالعات دین و رسانه‌ها بوده و تنها کتاب مرجع

^۱ - باهنر، ناصر، ۱۴۸۵، ص ۱۶۹.

ترجمه شده به فارسی است که تا کنون از دیدگاه اندیشمندان غربی در حوزه مربوط ارائه شده است.

کتاب دوم، با ویراستاری لیندا کینتز و جولیا لیزج، با تکیه بر اینکه بسیاری از زمینه‌های اجتماعی، زندگی مردم را شکل می‌دهد، بر این حقیقت که نگاه مردم محافظه‌کار مذهبی به جهان عمدتاً از مشارکت در مراسم مذهبی و از طریق سازمان‌های مذهبی به دست می‌آید، تاکید می‌کند. در این کتاب کوشش شده است که تلاش‌های راست‌دینی در آمریکا برای گسترش مسیحیت با استفاده از فرهنگ رسانه‌ای که توسط وسائل ارتباطات جمعی در حال بازسازی است، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

هر دو کتاب فوق‌الذکر علی‌رغم اینکه کتاب نخست از دیدگاهی تئوریک و طراحی زمینه‌های مشترک میان دین، فرهنگ و رسانه مسائل مورد نظر را مورد بررسی قرار داده و کتاب دوم نوعی از ارزیابی عملی از همپوشانی تئوری و اقدام در عرصه‌های آموزش‌های دینی از طریق وسائل ارتباط جمعی نوین است، اما هر دو ناظر به پژوهش‌ها و مطالعات مربوط به مسیحیت در غرب می‌باشد که در بالاترین حد می‌تواند، به عنوان بازسازی نوعی از روابط امکان‌پذیر میان سکولاریسم و گرایش‌های دینی قلمداد گردد که دنیای مسیحیت در صدد آن است که به احیای آن دست یازد. البته، از این حقیقت نیز نباید غافل گشت که مطالعات مزبور در مورد رابطه آموزه‌های مسیحی از طریق رسانه‌های نوین زمینه‌ساز گسترش مطالعات مشابه در رابطه با آموزه‌های اسلامی و سایر ادیان دیگر از طریق رسانه‌های مزبور گردیده که خود یک حرکتی علمی و قابل توجه است.

کتاب سوم با استفاده از تئوری‌ها و زمینه‌های مطالعاتی غرب به‌ویژه رسانه‌های الکترونیک مسیحی در پی طراحی سیستمی مناسب و مطلوب برای تعامل مفاهیم اسلامی با رسانه‌های نوین است. کتاب مزبور در حقیقت دارای سه بخش است که بخش اول آن بحث‌های تئوریک در رابطه با دین و رسانه‌ها است. بخش دوم، ارزیابی عملی از آنچه که منعکس‌کننده این رابطه در یکی از جوامع اسلامی (نمونه ایران) و بخش سوم نگاهی به تجربه تحقق‌یافته این رابطه در جهان مسیحیت و الگویابی برای جهان اسلام.

این مطالعه که می‌توان آن را تلاشی برای پل زدن میان رسانه‌های سنتی و مدرن از یک جهت و میان تجربه مسیحی و تجربه اسلامی در استفاده از رسانه‌های جدید نامید، در نهایت به طراحی نظریه‌ای منجر می‌شود که نام «سیستم متعامل، پویا و هم‌گرای ارتباطی» بر خود گذاشته است که علی‌رغم بدیع بودن، شمولیت، روایی و پایایی آن نیازمند تحقیقات بیشتر همراه با نقد علمی و ارزیابی آگاهانه نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای اسلامی است.

منابع فارسی

- باهنر، ناصر، (۱۳۸۵) *رسانه ها و دین: از رسانه های سنتی تا تلویزیون*، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- هور، استوارت ام. و لاندبای، نات، (۱۳۸۲) *بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ*، ترجمه: مسعود آریایی نیا، تهران: انتشارات سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.

• Hoover, S. and Lundby, K. (eds.) (1951), *Rethinking Media, Religion and Culture*, Sage.

• Kintz, L. and Lesage, J. (eds.) (1998), *Media, Culture and the Religious Right*, University of Minnesota Press, 380 Pages.